

رابطه سبک های فرزندپروری والدین با کیفیت زندگی و بلوغ عاطفی
دانش آموزان مقطع متوسطه دوره دوم

**The Relationship between Parents' Parenting Styles with Quality of Life
and Emotional Maturity of High School Students**

Arezoo Hasani

MA of Educational Psychology, Azad
University, Qom, Iran.

Email: Arezoo.hasani44@gmail.com

Fatemeh Alijani

Assistant professor of Counseling, Abhar Azad
University, Zanjan, Iran.

آرزو حسینی*

کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی دانشگاه آزاد قم

فاطمه علیجانی

استادیار گروه مشاوره دانشگاه آزاد ابهر، زنجان.

Abstract

In this study, the relationship between parenting styles of parents with emotional maturity and quality of life of high school students in Qom was investigated. The statistical population of this study was all high school students in the second year of the fourth district of Qom in the academic year 1396-97 (their parents to fill out parenting letters in Bamrind). The research sample consisted of 220 (110 girls and 110 boys) high school students in District 4 who were selected through multi-stage random cluster sampling. This research is applied in terms of purpose and descriptive in terms of nature and research method. The instruments used for data collection were Bamrind Parenting Questionnaire, Sink and Bahargawa Emotional Maturity Questionnaire and Weir and Sherborn's Quality of Life Questionnaire. Hypotheses are analyzed using correlation test and regression analysis using SPSS software version 22. Findings show that there is a positive and significant relationship between parenting styles and emotional maturity and also parenting styles has significant positive effect on quality of life.

Keywords: *parenting styles, emotional maturity, quality of life.*

چکیده

در پژوهش حاضر رابطه‌ی سبک های فرزندپروری والدین با بلوغ عاطفی و کیفیت زندگی دانش آموزان مقطع متوسطه شهر قم، مورد بررسی قرار گرفت. جامعه‌ی آماری این پژوهش، کلیه دانش آموزان مقطع متوسطه دوره دوم ناحیه چهار شهر قم در سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ (و والدین آنها جهت پر کردن پرسشنامه سبک های فرزندپروری بامریند) بود. نمونه پژوهش شامل ۲۲۰ نفر (۱۱۰ دختر و ۱۱۰ پسر) از دانش آموزان مقطع متوسطه دوم ناحیه ۴ بود که از طریق روش خوشه‌ای تصادفی چند مرحله‌ای انتخاب شدند. این پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی و از لحاظ ماهیت و روش پژوهشی، توصیفی از نوع همبستگی می باشد. ابزارهای مورد استفاده برای جمع آوری اطلاعات، پرسشنامه فرزند پروری بامریند، پرسشنامه بلوغ عاطفی سینک و بهارگاو و پرسشنامه کیفیت زندگی ویر و شربورن بوده است. فرضیه ها با استفاده از آزمون همبستگی و تحلیل رگرسیون به کمک نرم افزار SPSS ویراست ۲۲ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. یافته‌ها نشان دادند که بین سبک های فرزند پروری والدین با بلوغ عاطفی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و همچنین رابطه ی بین سبک های فرزند پروری والدین با کیفیت زندگی، به طور مثبتی معنادار شد.

واژه‌های کلیدی: سبک های فرزند پروری، بلوغ عاطفی، کیفیت زندگی.

نوع مقاله : پژوهشی	دریافت : دی ۱۴۰۰	پذیرش : اسفند ۱۴۰۰
--------------------	------------------	--------------------

مقدمه

در قدیم کیفیت زندگی^۱ معادل شاد بودن یا شادمانه زیستن معنی می شده و برای یک فرد نیز در شرایط متفاوت معنی یکسانی نخواهد داشت؛ از سال ۱۹۴۰، زمانی که سازمان بهداشت جهانی (WHO) سلامتی را به عنوان رفاه کامل جسمی، روانی و اجتماعی و نه صرفاً عدم وجود بیماری یا ناتوانی تعریف کرد، مساله کیفیت زندگی به طور پیوسته در پژوهش ها و در نتایج عملکرد و مراقبت های بهداشتی اهمیت یافت. طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی (۱۹۹۶)، کیفیت زندگی دریافتی است که افراد از وضعیت زندگی، زمینه فرهنگی و سیستم های ارزشی که در آن زندگی می کنند، اهداف، انتظارات، استانداردها و اولویت هایشان دارند (نظری و یکتا، ۱۴۰۰). کیفیت زندگی مفهومی گسترده است که دارای معانی گوناگون برای افراد و گروه های مختلف است. برخی آن را به عنوان قابلیت زیست پذیری یک ناحیه، برخی به عنوان رفاه عمومی، بهزیستی اجتماعی، شادکامی، رضایتمندی، خوب بودن، داشتن زندگی هدفمند (دارای معنی)، تحقق نیازها و یا عوامل عینی مانند درآمد و وضعیت سلامت دانسته اند. کیفیت زندگی با بهداشت روانی افراد ارتباط دارد و به بیان حالات و تغییرات و توانایی های افراد و میزان رضایت افراد از عملکردهای زندگی می پردازد. در دانش آموزان کیفیت زندگی یکی از دغدغه های ارائه دهندگان خدمات سلامت بوده که انعکاسی از خواسته ها و امیدها و انتظارات آنها از وضعیت کنونی و آینده زندگیشان است (نیک منش و همکاران، ۱۳۹۸). بنابراین کیفیت زندگی سازه ای چند بعدی است که شامل ابعاد فیزیکی، هیجانی، اجتماعی و روانی ناشی از کنش متقابل بین شخصیت افراد و پیوستگی رویدادهای زندگی می باشد (اسپیوی^۲ و همکاران، ۲۰۲۰) و به معنای ادراک از زمینه های فرهنگی، نظام ارزشی و وضعیت مبتنی بر اهداف، انتظارات، استانداردها و علایق است که افراد در آن زندگی می کنند (برابکوا^۳ و همکاران، ۲۰۱۵؛ به نقل از تقی زاده و همکاران، ۱۴۰۰). کیفیت زندگی نشان دهنده ی آسایش و آرامش ناشی از رضایت یا عدم رضایت از جنبه های مختلف زندگی است (لو^۴ و همکاران، ۲۰۱۸) و کیفیت زندگی پایین از طریق افزایش استرس، اضطراب و فرسودگی تحصیلی باعث کاهش عملکرد و موفقیت تحصیلی می شود (مون^۵ و همکاران، ۲۰۱۷). به طور کلی کیفیت زندگی احساسی از رضایت یا عدم رضایت در مورد جنبه های مختلف مهم زندگی فرد می باشد که حوزه های روانی، اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی را شامل می شود. یکی از متغیرهایی که می تواند کیفیت زندگی را شکل بخشد و سلامت روان نوجوان را تداوم بخشد، بلوغ عاطفی^۶ او در برابر شرایط موجود و مقابله با سبک های تعامل والدین و نحوه تربیت آنان است (سعادت، ۱۳۹۴). رفتارهای عاطفی انسان، از همان ابتدای تولد در نوزاد مشاهده می شود. او به تدریج می آموزد رفتارهای عاطفی خود را کنترل کرده و بدون اراده خویش، آن ها را بروز ندهد و آن را در حالت تعادل نگه دارد. یکی از عواملی که به کنترل رفتارهای عاطفی کمک کرده و موجب بهبود روابط افراد و کارآمدی آن می شود؛ بهره مندی از بلوغ عاطفی است. دست یابی به بلوغ عاطفی و دانستن عوامل تأثیرگذار بر آن، به ویژه در دانش آموزان دبیرستانی از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ زیرا بسیاری از اختلالات عاطفی مانند اضطراب، افسردگی که در دوره ی نوجوانی شیوع می یابند و ناسازگاری اجتماعی و زناشویی به آن علت رخ می دهد که افراد به شکل کامل به رشد عاطفی دست نیافته اند، بنابراین در برخورد با مسائل روزمره زندگی، احساس ناتوانی و عدم کنترل می کنند (ایمانی و همکاران، ۱۳۹۸).

¹ quality of life

² Spivey

³ Brabcova

⁴ Lu

⁵ Moon

⁶ emotional maturity

همچنین در جریان بلوغ عاطفی، فرد به طور دائمی، برای کسب سلامت عاطفی از لحاظ روانی و فردی می‌کوشد و چنین فردی قابلیت مقاومت در برابر تأخیر نیازها را دارد (پیست^۷، ۲۰۰۶). سینگ و بهارگاو^۸ (۱۹۸۴) پنج معیار اصلی برای بلوغ عاطفی برمی‌شمارند که عبارتند از: ناسازگاری اجتماعی، سرکوب عاطفی، بی‌ثباتی عاطفی، فروپاشی شخصیت و عدم استقلال. هرچه میزان برخورداری از این مؤلفه‌ها در فردی کمتر باشد بلوغ عاطفی او بیشتر خواهد بود. فردی که از رشد عاطفی بهره‌مند نیست، تنبل، گوشه‌گیر، لجوج و تندخو بوده و به رفتارهای ضداخلاقی مانند بدبینی و هراس‌گرایی بیشتری دارد.

کیفیت زندگی و بلوغ عاطفی دانش‌آموزان نیز تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله سبک‌های فرزندپروری^۹ والدین قرار می‌گیرد. همانطور که نوجوانی سرآغاز تحولات جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی است، رشد یک نوجوان در خانواده، محیط اجتماعی و زمینه فرهنگی که در آن زندگی می‌کند، اتفاق می‌افتد و حیاتی‌ترین عامل در تکامل و سلامت نوجوانان، خانواده و والدین می‌باشد. خانواده‌ها در مرحله انتقال فرزند از یک مرحله رشد به مرحله بعدی در معرض مشکلاتی قرار می‌گیرند. اگر عوامل تأثیرگذار بر نوجوان، نظیر والدین و اجتماع به گونه‌ای مناسب سازمان یافته باشند، مسائل حاد در این دوره بروز نخواهد کرد (جاسمی و همکاران، ۱۴۰۰). بامریند^{۱۰} (۱۹۷۸) معتقد بود که پیشرفت اجتماعی کودکان و نوجوانان تحت تأثیر سبک‌های فرزندپروری والدین شکل می‌گیرد. این سبک‌ها می‌تواند در پیشگیری یا پیدایش رفتارهای اعتیادآمیز در فرزندان نقش به‌سزایی داشته باشد (بورلاکا^{۱۱} و همکاران، ۲۰۱۷). بامریند اولین کسی بود که سبک فرزندپروری را به عنوان فرایندی که والدین برای تربیت فرزندان خود با استفاده از روش‌های استاندارد استفاده می‌کردند، معرفی کرد (زهره و نعیم^{۱۲}، ۲۰۲۱). سبک‌های فرزندپروری را می‌توان به عنوان مجموعه یا سیستم رفتاری تعریف کرد که تعامل والدین و کودک را در طیف گسترده‌ای از موقعیت‌ها توصیف می‌کند و یک فضای تعامل مؤثر را ایجاد می‌کند (ذکابی‌فر و موسی‌زاده، ۱۳۹۹). والدین نباید مهارت‌هایی که مربوط به زندگی و جوامع سنتی گذشته است را به کودکان و نوجوانان امروزی خود آموزش دهند (کاتلینو^{۱۳} و همکاران، ۲۰۱۹). فقدان ارتباط با والدین در زندگی نوجوانان به فعال و انفعالات والد فرزند ضعیف‌تر و سطحی‌تر منجر خواهد شد و این مسأله به نوبه خود سبب بروز مشکلات پیچیده در آینده می‌شود (ره‌دار و همکاران، ۱۳۹۹). سبک‌های فرزندپروری به معنی روش‌ها و الگوهای نسبتاً پایدار والدین برای ارتباط اعضای خانواده است و جریان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل را فراهم می‌کند (استیونسون و آکیستر^{۱۴}، ۲۰۰۸). سبک‌های فرزندپروری به عنوان مجموعه یا منظومه‌ای از رفتارها است که تعاملات والد-کودک را در دامنه گسترده‌ای از موقعیت‌ها توصیف می‌کند و فرض شده است که یک جو تعاملی تأثیرگذار را به وجود می‌آورد. نوع برخورد والدین در قالب رفتارهای متنوع، بهنجار و طبیعی که به منظور کنترل و اجتماعی کردن فرزند خود به کار می‌برند سبک‌های فرزندپروری نامیده می‌شوند (سلیگمن و رایدنر، ۲۰۱۲). بامریند (۱۹۷۸) معروف‌ترین سبک‌های فرزندپروری والدین را ارائه داده است. او سبک‌های فرزندپروری را شامل سه سبک مقتدرانه^{۱۵}، مستبدانه^{۱۶} و سهل‌گیرانه^{۱۷} می‌داند. والدینی که دارای سبک فرزندپروری قاطعانه هستند، در امر تربیت کودکشان کنترل و گرمی و صمیمیت زیاد، والدین دارای سبک فرزندپروری مستبدانه، کنترل زیاد و گرمی و صمیمیت کم، و والدین دارای سبک

⁷ Paste

⁸ Singh & Bhargava

⁹ parenting styles

¹⁰ Baumrind

¹¹ Burlaka

¹² Zahra & Naeem

¹³ Cattellino

¹⁴ Stevenson & Akister

¹⁵ Authoritative

¹⁶ Authoritarian

¹⁷ Permissive

فرزندپروری سهل گیرانه، کنترل کم و گرمی و صمیمیت زیاد اعمال می کنند. هر کدام از سبک های فرزندپروری پیامدهای متفاوتی دارند (کانتیه^{۱۸}، ۲۰۱۳). پژوهش های انجام شده بر روی این سه سبک فرزندپروری نشان داده است که این سبک ها ممکن است پیامدهای مثبت و منفی را در فرزندان افزایش یا کاهش دهند (دیاز^{۱۹}، ۲۰۱۱). در این راستا وینزلو^{۲۰} و همکاران (۲۰۰۵) در پژوهش خود نشان دادند که بین سبک های فرزندپروری مستبدانه و مشکلات برون نمود پسران، رابطه مستقیم وجود دارد و سبک فرزندپروری مقتدرانه بر عزت نفس افراد تاثیر دارد.

با توجه به مطالب فوق در این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سوال هستیم که آیا بین سبک های فرزندپروری والدین با کیفیت زندگی و بلوغ عاطفی دانش آموزان دختر مقطع متوسطه دوره دوم ناحیه چهار استان قم رابطه معنادار وجود دارد؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی است؛ چون برای پاسخ دادن به یک معضل و مسئله علمی که در دنیای واقعی وجود دارد می پردازد و از لحاظ ماهیت و روش پژوهشی، توصیفی از نوع همبستگی می باشد.

شرکت کنندگان پژوهش: جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانش آموزان مقطع متوسطه دوره دوم ناحیه چهار شهر قم در سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ به همراه والدین آنها جهت پرکردن پرسشنامه سبک های فرزند پروری بامریند بوده است. تعداد کل دانش آموزان متوسطه دوم ناحیه چهار شهر قم ۸۵۰ نفر بودند که از میان آنها، نمونه ی پژوهش با استفاده از فرمول کوکران ۲۲۰ نفر به صورت تصادفی خوشه ای چند مرحله ای انتخاب گردید. به این صورت که ابتدا از بین ناحیه های شهر قم به صورت تصادفی ناحیه چهار انتخاب شد و سپس از بین دبیرستان های این ناحیه، ۶ مدرسه به صورت تصادفی انتخاب شدند (۳ مدرسه دخترانه و ۳ مدرسه پسرانه) و از هر مدرسه ۳ کلاس به صورت تصادفی انتخاب شدند و در نهایت از هر کلاس تعدادی دانش آموز بعنوان گروه نمونه، انتخاب شدند و مورد بررسی قرار گرفتند.

ابزارهای پژوهش: ابزارهای مورد استفاده برای جمع آوری اطلاعات در این پژوهش، شامل پرسشنامه های زیر می باشند:

الف) پرسشنامه سبک های فرزند پروری بامریند

در پژوهش حاضر برای سنجش سبک های فرزندپروری از پرسشنامه ۳۰ سوالی سبک های فرزند پروری بامریند (PSI) استفاده شد که سبک های فرزند پروری والدین را در سه عامل اندازه گیری می کند. گویه های ۲۸، ۲۴، ۲۱، ۱۹، ۱۷، ۱۴، ۱۳، ۱۰، ۶، ۱ به سبک فرزندپروری سهل گیرانه، گویه های ۲۹، ۲۶، ۲۵، ۱۸، ۱۶، ۱۲، ۹، ۷، ۳، ۲ به سبک فرزندپروری مستبدانه و گویه های ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۵، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۳۰ به سبک فرزندپروری مقتدرانه مربوط می باشند. آزمودنی ها میزان موافقت یا مخالفت خود را با هر گویه روی یک پیوستار پنج درجه ای لیکرت از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۵ (کاملاً موافقم) گزارش دادند. بوری (۱۹۹۱) پایایی سه عامل را به ترتیب برای سبک های فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه و سهل انگارانه، ۰/۸۵، ۰/۹۲ و ۰/۸۱ محاسبه کرده است و برای بررسی روایی خرده مقیاس های سبک های فرزندپروری براساس تحلیل عامل تاییدی، برازش مناسب مدل با داده ها را تایید کرده است ($CFI=0/93$ ، $RMSEA=0/07$ ، $SRMR=0/08$ ، $DF=191$ ، $X^2=576/37$).

ب) پرسشنامه کیفیت زندگی ویر و شربورن

در پژوهش حاضر برای سنجش کیفیت زندگی از پرسشنامه کیفیت زندگی ویر و شربورن (۱۹۹۲) استفاده شد که یکی از ابزارهایی است که در سال های اخیر به منظور ارزیابی جامع کیفیت زندگی براساس دو مولفه جسمی و روانی تهیه شده است. این پرسشنامه دارای ۳۶ سوال است که ۸ عامل (عملکرد جسمی، عملکرد اجتماعی، ایفای نقش جسمی، ایفای نقش هیجانی،

¹⁸ Kante

¹⁹ Diaz

²⁰ Winslow

سلامت روانی، سرزندگی، درد بدنی و سلامت عمومی) را مورد سنجش قرار می‌دهد. نمره آزمودنی در هر یک از این عامل‌ها بین ۰ تا ۱۰۰ متغیر است و نمره بالاتر به منزله کیفیت زندگی بهتر است. در پژوهش حاضر نمره کل کیفیت زندگی ملاک ارزیابی قرار گرفته است. پایایی این پرسشنامه در جمعیت ایرانی مورد تایید قرار گرفته است (منتظری و همکاران، ۲۰۰۵؛ اصغری و فاقهی، ۲۰۰۳) و ضرایب همسانی درونی خرده مقیاس‌های ۸ گانه این پرسشنامه، بین ۰/۷۰ تا ۰/۸۵ و ضرایب بازآزمایی آنها با فاصله زمانی یک هفته بین ۰/۶۳ تا ۰/۷۹ گزارش شده است. روایی این پرسشنامه نیز با استفاده از روش مقایسه گروه‌های شناخته شده و روایی همگرایی، مورد ارزیابی و تایید قرار گرفت. همچنین این پرسشنامه می‌تواند در تمام شاخص‌ها، افراد سالم را از افراد بیمار تفکیک نماید (اصغری و فاقهی، ۲۰۰۳).

پ) پرسشنامه بلوغ عاطفی سینگ و بهارگاوا

در پژوهش حاضر برای سنجش بلوغ عاطفی از پرسشنامه بلوغ عاطفی سینگ و بهارگاوا (۱۹۷۴) استفاده شد که دارای ۴۸ سوال است. این پرسشنامه پنج عامل را به این طریق می‌سنجد، گویه‌های ۱ تا ۱۰ مربوط به عامل ثبات عاطفی، گویه‌های ۱۱ تا ۲۰، مربوط به عامل بازگشت عاطفی، گویه‌های ۲۱ تا ۳۰، مربوط به عامل ناسازگاری اجتماعی، گویه‌های ۳۱ تا ۴۰، مربوط به عامل فروپاشی شخصیت و گویه‌های ۴۱ تا ۴۸، مربوط به عامل فقدان استقلال است. آزمودنی‌ها میزان موافقت یا مخالفت خود را با هر گویه روی یک پیوستار پنج درجه‌ای لیکرت از ۱ (هرگز) تا ۵ (خیلی زیاد) گزارش دادند. پایایی این پرسشنامه توسط سازندگان توسط آزمون-بازآزمون بر روی دانشجویان بررسی شد که همبستگی بین دو بار اجرا ۰/۷۵ به دست آمد که نشان از پایایی مطلوب این پرسشنامه دارد. همچنین روایی مطلوب این پرسشنامه نیز توسط سازندگان مورد تایید قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

پیش از انجام تحلیل‌های اصلی، چند تحلیل مقدماتی جهت کسب بینشی اولیه در ارتباط با داده‌ها انجام گرفت. یافته‌های توصیفی مربوط به میانگین و انحراف معیار نمره‌های شرکت‌کنندگان در پژوهش و نتایج آزمون کلموگروف-اسمیرنوف برای بررسی توزیع داده‌ها در جدول ۱ و ماتریس ضرایب همبستگی متغیرهای پژوهش در جدول ۲ نشان داده شده‌اند و سپس به بررسی فرضیه‌های پژوهش پرداخته می‌شود.

جدول ۱. میانگین، انحراف معیار و نتایج آزمون کلموگروف-اسمیرنوف برای بررسی توزیع داده‌ها

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	Z	sig
سهل گیرانه	۲۷/۰۷	۴/۶۰	۱/۳۸	۰/۵۶
مستبدانه	۲۶/۵۲	۵/۸۲	۰/۷۹	۰/۵۵
مقتدرانه	۳۱/۷۸	۶/۵۲	۰/۷۳	۰/۶۶
ثبات عاطفی	۴۰/۳۰	۹/۳	۰/۸۰	۰/۵۷
بازگشت عاطفی	۴۵/۴۸	۱۰/۳	۰/۶۸	۰/۶۰
ناسازگاری اجتماعی	۴۴/۳۳	۱۰/۹	۰/۷۶	۰/۶۳
فروپاشی شخصیت	۴۲/۶۴	۱۰/۱	۱/۱۵	۰/۱۴
فقدان استقلال	۳۸/۲۱	۹/۱	۰/۹۱	۰/۶۵
عملکرد جسمی	۱۰/۶۶	۴	۱/۲۸	۰/۵۸
عملکرد اجتماعی	۹/۲۹	۴/۵	۰/۸۳	۰/۵۹

رابطه سبک های فرزندپروری والدین با کیفیت زندگی و بلوغ عاطفی دانش آموزان مقطع متوسطه دوره دوم

۰/۵۹	۰/۶۶	۳/۴۳	۱۰/۱۸	ایفای نقش جسمی
۰/۶۳	۰/۷۷	۴/۸	۸/۹۵	ایفای نقش هیجانی
۰/۶۰	۰/۸۴	۳/۴۸	۱۰/۲۳	سلامت روانی
۰/۵۸	۰/۶۲	۳/۴	۹/۱۱	سرزندگی
۰/۶۰	۰/۶۷	۴/۷	۹/۸۶	درد بدنی
۰/۶۱	۰/۸۵	۳/۳۷	۱۰/۱۴	سلامت عمومی

نتایج آزمون کلوموگروف – اسمیرونوف نشان داد که فرض نرمال بودن توزیع متغیرها در همه متغیرهای پژوهش رعایت شده است. بنابراین توزیع طبیعی و امکان استفاده از آزمون تحلیل رگرسیون وجود دارد.

جدول ۲. ماتریس ضرایب همبستگی بین متغیرهای پژوهش حاضر

متغیرها	کیفیت زندگی	بلوغ عاطفی	مقتدرانه	مستبدانه	سهل گیرانه
کیفیت زندگی	-				
بلوغ عاطفی	۰/۴۳**	-			
قاطع و اطمینان بخش	۰/۳۹**	۰/۳۵**	-		
استبدادی	- ۰/۲۲**	- ۰/۱۵**	- ۰/۴۱**	-	
سهل گیرانه	۰/۱۸**	۰/۰۷**	۰/۲۸**	۰/۳۹**	-

مندرجات جدول ۲ نشان می دهند که اکثر روابط در سطح $P < ۰/۰۱$ معنی دار هستند. این تحلیل های همبستگی بینشی در خصوص روابط دو متغیری بین متغیرهای پژوهش را فراهم می کند و نشان می دهند پیش فرض عدم هم خطی چندگانه رعایت شده است و می توان از تحلیل رگرسیون برای آزمون فرضیه های پژوهش استفاده کرد. فرضیه اول. بین سبک های فرزند پروری والدین با بلوغ عاطفی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

جدول ۳. نتایج تحلیل رگرسیون و رابطه بین سبک های فرزندپروری با بلوغ عاطفی

متغیر ملاک	متغیرهای پیش بین	ضریب B	خطای معیار	ضریب استاندارد شده بتا	میزان t	سطح معنی داری
بلوغ عاطفی	سهل گیرانه	۰/۱۶	۰/۰۵	۰/۱۳	۲/۸۲	۰/۰۰۰
	استبدادی	- ۰/۰۷	۰/۰۶	- ۰/۰۶	- ۰/۱۰	۰/۰۰۰
	قاطع	۰/۹۵	۰/۰۴	۰/۸۲	۲۰/۵۰	۰/۰۰۰
R= ۰/۳۱ R ² =۰/۱۰ F=۸/۷۲						

اطلاعات مندرج در جدول ۳ نشان داد ضریب همبستگی چندگانه بین ابعاد سبک های فرزندپروری و بلوغ عاطفی معنی دار بود ($R=0/31$, $P<0/001$) و به صورت مشترک ۱۰ درصد واریانس متغیر بلوغ عاطفی را تبیین نمود. مقدار F و سطح معنی داری آن نیز نشان داد که این مقدار همبستگی و ضریب تعیین ($F=8/72$, $P<0/001$) در مدل رگرسیونی معنی دار بود.

همچنین مقادیر ضرایب رگرسیونی در جدول شماره ۳ نشان دهنده سهم هر یک از ابعاد سبک های فرزندپروری در پیش بینی بلوغ عاطفی است. براساس ضرایب بتا مندرج در جدول، در صورت ثابت بودن سایر شرایط، افزایش یک واحد در سبک فرزندپروری سهل گیرانه با ۰/۱۳ واحد افزایش در بلوغ عاطفی همراه است و افزایش یک واحد در سبک فرزندپروری استبدادی با ۰/۰۶ واحد کاهش در بلوغ عاطفی همراه است. همچنین افزایش یک واحد در سبک فرزندپروری قاطع و اطمینان بخش با ۰/۸۲ واحد افزایش در بلوغ عاطفی همراه است. با توجه به نتایج در جدول فوق فرضیه اول پژوهش مورد تایید قرار گرفت.

فرضیه دوم: بین سبک های فرزند پروری والدین با کیفیت زندگی دانش آموزان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

جدول ۴. نتایج تحلیل رگرسیون و رابطه بین سبک های فرزندپروری با کیفیت زندگی

متغیر ملاک	متغیرهای پیش بین	ضریب B	خطای معیار	ضریب استاندارد شده بتا	میزان t	سطح معنی داری
کیفیت زندگی	سهل گیرانه	۰/۳۱	۰/۰۱	۰/۳۵	۱۹/۶۷	۰/۰۴
	استبدادی	۰/۳۴	۰/۰۲	۰/۳۴	۱۵/۷۸	۰/۰۲
	قاطع	۰/۳۱	۰/۰۲	۰/۴۰	۲۰/۵۰	۰/۰۳
R= ۰/۶۶ R ² = ۰/۴۳ F= ۷۵/۵۱						

اطلاعات مندرج در جدول ۴ نشان داد ضریب همبستگی چندگانه بین ابعاد سبک های فرزندپروری و کیفیت زندگی معنی دار بود ($R=0/66$, $P<0/001$) و به صورت مشترک ۰/۴۳ درصد واریانس متغیر کیفیت زندگی را تبیین نمود. مقدار F و سطح معنی داری آن نیز نشان داد که این مقدار همبستگی و ضریب تعیین ($F=75/51$, $P<0/001$) در مدل رگرسیونی معنی دار بود. همچنین مقادیر ضرایب رگرسیونی در جدول شماره ۴ نشان دهنده سهم هر یک از ابعاد سبک های فرزندپروری در پیش بینی کیفیت زندگی است. بر اساس ضرایب بتا مندرج در جدول، در صورت ثابت بودن سایر شرایط، افزایش یک واحد در سبک فرزندپروری سهل گیرانه با ۰/۳۵ واحد افزایش در کیفیت زندگی همراه است و افزایش یک واحد در سبک فرزندپروری استبدادی با ۰/۳۴ واحد افزایش در کیفیت زندگی همراه است. همچنین افزایش یک واحد در سبک فرزندپروری قاطع و اطمینان بخش با ۰/۴۰ واحد افزایش در کیفیت زندگی همراه است. با توجه به نتایج در جدول فوق فرضیه دوم نیز مورد تایید قرار گرفت.

فرضیه سوم: بین بلوغ عاطفی و کیفیت زندگی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

جدول ۵. نتایج تحلیل رگرسیون و رابطه بین بلوغ عاطفی و کیفیت زندگی

الگوی مدل	R	R ²	ضریب B	خطای معیار	ضریب استاندارد شده بتا	میزان t	سطح معنی داری
۳	۰/۴۴	۰/۲۰	۰/۵۸	۰/۰۲	۰/۳۹	۹/۰۲	۰/۰۰۰

همانگونه که در جدول ۵ مشاهده می شود بلوغ عاطفی با همبستگی ۰/۴۴ و ضریب B، ۰/۵۸ قادر به پیش بینی ۲۰ درصد از واریانس کیفیت زندگی می باشد. با توجه به نتایج مندرج در جدول فوق فرضیه سوم پژوهش نیز مورد تایید قرار گرفته است.

بحث و نتیجه گیری

یافته های پژوهش حاضر نشان دادند که بین سبک های فرزند پروری والدین با بلوغ عاطفی دانش آموزان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و در صورت ثابت بودن سایر شرایط، افزایش یک واحد در سبک فرزندپروری سهل گیرانه با ۰/۱۳ واحد افزایش در بلوغ عاطفی، افزایش یک واحد در سبک فرزندپروری مستبدانه با ۰/۰۶ واحد کاهش در بلوغ عاطفی و افزایش یک واحد در سبک فرزندپروری مقتدرانه با ۰/۸۲ واحد افزایش در بلوغ عاطفی همراه است. این یافته ها با نتایج پژوهش های شرایه^{۲۱} و همکاران (۲۰۲۰) و راوات و گولاتی^{۲۲} (۲۰۱۸) همسو است. این پژوهش ها نشان دادند که به کارگیری شیوه فرزند پروری مستبدانه توسط والدین منجر به بروز رفتار های ناسازگارانه، اختلال های اضطرابی و گرایش های ضد اجتماعی در فرزندان می شود و همچنین با نتایج بامریند (۱۹۹۱) که عنوان کرده فرزندان والدین مقتدر هم در مهارت های شناختی و هم در مهارت های اجتماعی در سطح نسبتا بالایی قرار می گیرند نیز همخوانی دارد. با توجه به یافته های ارائه شده، می توان گفت که شیوه تربیتی والدین مقتدر که در مورد فرزندان نشان ثابت قدم هستند، الگو هایی از رفتار های ابراز وجود و اعتماد را به آنها ارائه می دهند، آنها به گفته های فرزندان خود گوش می سپارند و گفت و گو با آنها را ترویج می کنند، همچنین روش انضباطی آنان توأم با گرمی، منطق و انعطاف پذیری است که به کاهش اختلال رفتاری و افزایش بلوغ عاطفی کمک می کند. والدین مقتدر در کنش های خود با فرزندان دلسوز و صمیمی هستند و توقعاتی دارند که با توجه به توانایی های در حال رشد فرزندان معقول است. علاوه بر این اینگونه والدین از درجات بالایی از گرم بودن و پاسخگو بودن برخوردارند به همین دلیل فرزندان این والدین بالاترین نمره در بلوغ عاطفی را نشان دادند. در مقابل والدین مستبد پر توقع هستند و پذیرای نیازها و امیال فرزندان خود نیستند، پیامدهای کلامی آنها یک جانبه و فاقد همنوایی عاطفی است و غالباً هنگام اعمال رهنمود ها، دلیلی ارائه نمی دهند، آنها کمترین مهرورزی و بی تفاوتی را در برابر رفتارهای مثبت فرزندان خود دارند، همچنین از تقویت مثبت و همدلی اندکی نسبت به فرزند خود برخوردارند که می تواند به سطوح پایینی از بلوغ عاطفی، بلوغ اجتماعی و اعتماد به نفس در فرزندان نشان بینجامد (راوات و گولاتی، ۲۰۱۸). بنابراین والدینی که سبک فرزند پروری مستبدانه دارند بیشتر از والدین دارای انواع دیگر سبک های فرزندپروری، در رسیدن به بلوغ عاطفی فرزندان نقش اساسی ایفا می کنند.

همچنین یافته های پژوهش حاضر نشان دادند که بین سبک های فرزند پروری والدین با کیفیت زندگی دانش آموزان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و در صورت ثابت بودن سایر شرایط، افزایش یک واحد در سبک فرزندپروری سهل گیرانه با ۰/۴۰ واحد افزایش در کیفیت زندگی، افزایش یک واحد در سبک فرزندپروری مستبدانه با ۰/۳۴ واحد افزایش در کیفیت زندگی و افزایش یک واحد در سبک فرزندپروری مقتدرانه با ۰/۳۵ واحد افزایش در کیفیت زندگی، همراه است. این یافته ها با نتایج پژوهش های لیخیت ویرانگ^{۲۳} و همکاران (۲۰۲۰) و فرونتینی^{۲۴} و همکاران (۲۰۱۶). براساس یافته های این پژوهش ها، بالاترین نمره کیفیت زندگی، مربوط به دانش آموزان با والدین مقتدر و پایین ترین نمره به ترتیب مربوط به والدین مستبد و سهل گیر بوده است. در تبیین این یافته ها و براساس پژوهش حاضر می توان گفت کیفیت زندگی در این شیوه های فرزند پروری از لحاظ عملکرد جسمی، اجتماعی و سلامت روانی و در سطح پایین تری قرار دارد؛ چون این والدین فرزندان خود را حمایت نکرده، خود تنظیمی را در آنها تشویق نمی کنند و اغلب از اعمال و رفتار فرزندان خود آگاهی ندارند و اکثر این والدین از نیاز های تربیتی فرزندان خود غافل هستند. در مقابل فرزندان والدین با سبک فرزند پروری مقتدرانه، رشد روانی اجتماعی بالاتر و مشکلات رفتاری کمتر و در نتیجه شرایط و کیفیت زندگی بهتری داشتند؛ چون در خانواده آزادی های معقول

²¹ Sharaye

²² Rawat & Gulati

²³ Likhitweerawong

²⁴ Frontini

دارند، خانواده خود را دوست دارند و آن را به گروه دوستان و گروه های کاری منتقل می کنند. علت اصلی این است که وجود آنها در محیط خانه با اهمیت است، دوست داشته می شوند، به نظراتشان احترام گذاشته می شود و نیازی ندارند به روش های دیگری ابراز وجود کنند (فرونیتینی و همکاران، ۲۰۱۶).

در ادامه یافته ی دیگر پژوهش نشان داد که بین بلوغ عاطفی و کیفیت زندگی دانش آموزان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و بلوغ عاطفی قادر به پیش بینی ۷۹ درصد از واریانس کیفیت زندگی می باشد. یافته های حاصل از پژوهش حاضر با نتایج پژوهش های کریمیان و حجازی (۱۳۹۸)، بهرا و رنگایا^{۲۵} (۲۰۱۷) همسو است. یافته های این پژوهش ها نشان دادند افرادی که به بلوغ عاطفی رسیده اند رضایت بیشتری از زندگی دارند و از سبک های مقابله ای موثرتر و مناسب تری استفاده می کنند، عواطف و احساسات عمیق تری را تجربه می کنند و از سلامت عمومی و کیفیت زندگی بالاتری برخوردارند. در تبیین این یافته ها می توان گفت که بلوغ عاطفی در حقیقت رشد یا جهشی است که انتظار می رود افراد بتوانند به کنترل احساسات، دریافت و شناخت آن دست یابند و براساس آن عمل کنند. بلوغ عاطفی قسمتی از مهم ترین دوران زندگی هر فرد است و با توجه به مولفه هایی که دارد نظیر عدم ثبات عاطفی، بازگشت عاطفی، ناسازگاری اجتماعی و، در صورت بروز مشکل در این دوران می تواند اختلالاتی چون اضطراب، تنش، ناکامی عاطفی و آشفتگی عاطفی را به همراه داشته باشد که تاثیر مستقیم بر روند کیفیت زندگی خواهد داشت. برخی از نشانه های بلوغ عاطفی مانند تنظیم هیجانات، ثبات روانی، استقلال در زندگی فردی و صمیمیت و همدلی در زندگی بین فردی تاثیر خود را نشان می دهد. شخصی که در ابعاد فردی و بین فردی درست عمل می کند، همچنین فردی که به رشد و بلوغ عاطفی دست یافته باشد قادر به درک خود و مسائل اجتماعی است، از کیفیت زندگی بالایی برخوردار است و فلسفه زندگی معینی دارد که براساس آن می تواند از بحران های زندگی جلوگیری کند. چنین فردی به پیشرفت های فعلی خود متکی است و به گذشته خود، هرچند هم باشکوه بوده باشد اتکایی ندارد و از سلامت عمومی، سلامت روانی و عملکرد جسمی بالاتری برخوردار است. بنابر این بلوغ عاطفی می تواند پیش بینی کننده کیفیت زندگی باشد (کریمیان و حجازی، ۱۳۹۸).

این پژوهش محدودیت هایی نظیر اینکه جامعه آماری و نمونه در این پژوهش دانش آموزان مقطع متوسطه شهر قم بوده اند و ابزار پژوهش محدود به پرسشنامه بوده است، لذا پیشنهاد می شود پژوهش دیگری در سایر جوامع و شهرها و با مدت زمانی بیشتر و استفاده از ابزار های سنجش دیگری نظیر مصاحبه در پژوهش های آتی، انجام شود. همچنین با توجه به یافته های پژوهش حاضر پیشنهاد می شود با برگزاری کلاس های آموزشی برای والدین، مربیان و معلمان، آنها را در درک سبک های فرزندپروری و انتخاب سبک مناسب، کمک کرد تا فرزندان رشدی سالم در طول نوجوانی داشته باشند. همچنین می تواند در ایجاد بینشی مناسب در رابطه با تاثیرات انواع متفاوت سبک های فرزندپروری بر روابط نوجوان-والد، به والدین و نوجوانان کمک کند.

منابع

- [۱] ایمانی، سعید؛ الخلیل، یاسمین؛ شکری، امید. (۱۳۹۸). بررسی رابطه نگرش های ناکارآمد با اضطراب امتحان اجتماعی در نوجوانان: نقش میانجی گر تنظیم هیجان. فصلنامه مطالعات روانشناسی تربیتی، دوره شانزدهم، شماره سی و سوم، صفحه های ۱-۲۸.
- [۲] تقی زاده شیده، زهرا؛ تجلی، پریسا؛ صادقی افجه، زهره. (۱۴۰۰). مدل یابی اشتیاق تحصیلی براساس جو مدرسه و کیفیت زندگی با میانجی گری خودتنظیمی در دانش آموزان دو والد. مجله جامعه شناسی آموزش و پرورش، دوره چهاردهم، شماره اول، صفحه های ۱۰۱-۱۱۰.
- [۳] ذکای فر، آرزو؛ موسی زاده، توکل. (۱۳۹۹). نقش سبک های فرزندپروری والدین در پیش بینی رشد اجتماعی کودکان پیش دبستان. پژوهش های روانشناسی اجتماعی. دوره دهم، شماره سی و هفتم، صفحه های ۸۷-۱۰۰.
- [۴] رهدار، محمد؛ صیدی، محمدسجاد؛ رشیدی، علیرضا. (۱۳۹۹). تحلیل مسیر فراغت خانواده به رشد اجتماعی با واسطه گری کیفیت ارتباط والد-نوجوان و کیفیت ارتباط با همسالان. پژوهش های روانشناسی اجتماعی، دوره دهم، شماره سی و هفتم، صفحه های ۴۴-۲۹.
- [۵] سعادت، محمد. (۱۳۹۴). بررسی اثربخشی آموزش های مهارت های فردی بر تحول بلوغ عاطفی دانشجویان دختر. اولین کنگره انجمن روان شناسی ایران، شیراز، صفحه های ۵۰-۶۹.
- [۶] فرزانه جاجرمی، حسن؛ ستوده اصل، نعمت؛ کهساری، رضا؛ جهان، فائزه. (۱۴۰۰). ارائه ی مدل علی گرایش به رفتارهای پرخطر براساس نگرش مذهبی و سبک های فرزندپروری والدین با میانجی گری چشم انداز زمان. پژوهش های روانشناسی اجتماعی. شماره چهل و دوم، صفحه های ۳۵-۵۲.
- [۷] کریمیان، سیده نرگس؛ حجازی، مسعود. (۱۳۹۸). نقش میانجی خودکارآمدی در رابطه بین کیفیت زندگی و بلوغ عاطفی با تمایل به فرزندآوری. پژوهش روان پرستاری. دوره هفتم، شماره پنجم، صفحه های ۵۵-۶۱.
- [۸] نظری، فاطمه زهرا؛ یکتا، محمدرضا. (۱۴۰۰). بررسی ساختار عاملی پرسشنامه کیفیت زندگی در بین دانش آموزان: مطالعه ای مبتنی بر رویکرد اکتشافی. فصلنامه رویکردی نو در علوم تربیتی، دوره سوم، شماره چهارم، صفحه های ۱۸-۲۵.
- [۹] نیک منش، زهرا؛ کاظمی، یحیی؛ امرا، سمیه. (۱۳۹۸). اثربخشی آموزش گروهی بخشایش بر کیفیت زندگی دانش آموزان دختر. مجله مطالعات روان شناسی تربیتی، شماره سی و چهارم، صفحه های ۲۱۲-۲۲۹.
- [10] Baumrind, D. (1978). Early socialization and adolescent competence. In: Dragastin SE, Elder GH. Ed. Adolescence in the life cycle: psychological change and social context. New York: Wiley.
- [11] Behera, S., Rangaiah, B. (2017). Relationship between emotional maturity, self-esteem and life-satisfaction: A study on traditional dancers of Odisha region. Journal of Cogent Psychology, 4: 1355504.
- [12] Burlaka, V., Graham-Bermann, S. A., & Delva, J. (2017). Family factors and parenting in Ukraine. Journal of Can, Vol. 7, No. 2, 62-154.
- [13] Cattellino, E., Morelli, M., Baiocco, R., & Chirumbolo, A. (2019). From external regulation to school achievement: The mediation of self-efficacy at school. Journal of Applied Developmental Psychology, Vol. 60, 127-133.
- [14] Diaz, Y. (2011). Associations between parenting and child behavior problems among Latino mothers and children, Doctoral dissertation.
- [15] Frontini, R., Moreira, H., & Canavarro, M. C. (2016). Parenting stress and quality of life in pediatric obesity: The mediating role of parenting styles. Journal of Child and Family Studies, Vol. 25, No. 3, 1011-1023.
- [16] Kanteh, D. (2013). The influence of parenting style on adolescent competency and substance abuse. Journal of Early Adolescence, 11, 56-95.
- [17] Likhitweerawong, N., Boonchooduang, N., & Louthrenoo, O. (2020). Parenting Styles, Parental Stress, and Quality of Life Among Caregivers of Thai Children with Autism. International Journal of Disability, Development and Education, 10, 1080.

- [18] Lu, L., Xu, D., & Liu, H. (2018). Internet addiction in Tibetan and Han Chinese middle school students: prevalence, demographics and quality of life. *Journal of Psychiatry Research*, 268: 131-136.
- [19] Moon, H. J., Yoo, S., & Cho, Y. W. (2017). The effect of chronotype and social jetlag on sleep, mental health, quality of life, and academic performance of medical students. *Journal of the Neurological Sciences*, 381: 296-299.
- [20] Paste, G., & Aminabhaqi, Q. (2006). Impact of emotional maturity on stress and self-confidence of adolescents. *Journal of Indian Academy of Applied Psychology*, 32, 69-75.
- [21] Rawat, C., & Gulati, R. (2018). Influence of Parenting Style on Emotional and Social Maturity of Adolescents. *Journal of Social Sciences*, 5(2), 31-34.
- [22] Sharaye, K. O. (2020). A Psychometric Assessment of Parenting Style and Emotional Maturity of Parents in Kaduna Metropolis, Kaduna State, Nigeria. *Asian Journal of Education and Social Studies*, 6 (4): 17-26.
- [23] Singh, Y., & Bhargava, M. (1984). Emotional Maturity Scale. Agra: National Psychological Corporation.
- [24] Spivey, C. A., Stallworth, S., Olivier E., & Chisholm-Burns, M. A. (2020). Examination of the relationship between health-related quality of life and academic performance among student pharmacists. *Journal of Currents in Pharmacy Teaching and Learning*, 12(11): 1304-1310.
- [25] Stevenson, B. T. & Akister, H. D. (2008). The master model of family functioning observer and parental rating in a nonclinical sample. *Journal of Family process*, 34, 334-410.
- [26] Winslow, K., Shaw, M., Bruns, S. & Kiebler, M.G. (2005). Parenting as a mediator of child behavior problems and maternal stress, support and adjustment. Paper presented at the biennial meeting of the society for resource in child development. Indianapolis.
- [27] Zahra, S. M., & Naeem, F. (2021). Perceived parenting styles and primary attachment styles of single and children living with both parents. *Journal of the Pakistan Medical Association*, 1-13.